رویاهایی که می‌آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

پیروزی قهرمانان باسمه‌ای

■ فیلم‌هایی مثل «بعدازظهر من با مارگریت» یا «درون نیویورک تایمز» هرقدر هم که بر قدرت اندیشه تاکید کنند، در این روزهای داغ آغاز تابستان حریف آثاری مثل «فانوس سبز» نمی‌شوند که خیلی راحت با کوبیدن بر طبل هیجان‌های کودکان و نوجوانان و علم‌کردن ابرقهرمان‌های باسمه‌ای، سود سرشاری به جیب استودیوها واریز می‌کنند.

■■■

فانوس سبز

Green Lantern

مارتین کمپبل کارگردان نیوزیلندی «کازینو رویال» و «لبه تاریکی» هم به ساختن فیلم‌های کامیک بوکی روی آورده است. در «فانوس سبز» که بر اساس شخصیتی از مجموعه کتاب‌های مصور دی سی کامیکز شکل گرفته، میراث گروهی کوچک اما قدرتمند که در طول چند قرن برای حفاظت از صلح و عدالت در کهکشان تشکیل شده است به هال جوردن/فانوس سبز (رایان رینولدز) می‌رسد. او اولین انسانی است که از این توانایی‌های فراطبیعی برخوردار شده و برای مقابله با نیرویی به نام پارالاکس که در صدد بر هم زدن توازن قدرت در کهکشان است، از توانایی‌های خود استفاده می‌کند. بلیک لیولی، پیتر سارسگارد، تیم رابینز و آنجلا بست از دیگر بازیگران این اکشن ۱۵۰ میلیون دلاری ۱۱۴ دقیقه‌ای محصول استودیوی برادران وارنر و دی. سی. انترتینمنت هستند.

ربوده شده

Kidnapped (Secuestrados)

سه تبهکار از اهالی اروپای شرقی به خانه‌ای در مادرید حمله می‌کنند، خانواده‌ای را به گروگان می‌گیرند و پدر خانواده را وادار می‌کنند تا موجودی کارت‌های اعتباری خود را به آنها بدهد، اما اعضای آن خانواده اسپانیایی با آدم رباها مقابله می‌کنند و نبردی خونین در می‌گیرد. این فیلم دلهره آور محصول مشترک اسپانیا و فرانسه را میگوئل آنخل ویواس کارگردانی کرده است و فیلمنامه‌اش را با همکاری خاویر گارسیا نوشته است. گی یرمو بارینتوس، دریتان بیبا و فرناندو کایو از بازیگران فیلم مستقل «ربوده شده» هستند که با بودجه‌ای در حدود یکصدهزار یورو ساخته شده است. زمان نمایش فیلم ۹۳ دقیقه است.

بعدازظهرهای من با مارگریت

My Afternoons with Margueritte

ژرمن (ژرار دوپاردیو) مرد تنهای ۵۰ ساله تقریبا بی‌سوادی است که در پارکی در یک شهر کوچک فرانسه با مارگریت (گیزل کاسادیوس)، زنی سالخورده و تحصیلکرده ملاقات می‌کند و شیفته هوشمندی و سرزندگی او می‌شود. هر روز بعدازظهر که مارگریت بخش‌هایی از رمانی که نوشته است را روی نیمکت پارک برای او می‌خواند، دوستی و احترام عمیق‌تری میان آنها شکل می‌گیرد و ژرمن در می‌یابد که خودش بسیار آگاه‌تر از آن بوده که تاکنون تصور می‌کرده است. این کمدی فرانسوی را ژان بکر (نامزد جایزه سزار برای کمدی «گفت‌وگو با باغبانم») کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را با ژان لوپ دابادی نوشته است. «بعدازظهرهای من با مارگریت» در زمان نمایش ۸۲ دقیقه و با درجه R اکران شده است.

صفحه یک: درون نیویورک تایمز

Page One: Inside the New York Times

اندرو رسی، مستندساز آمریکایی، مدت یک سال را در اتاق خبر روزنامه نیویورک تایمز سپری کرده است تا نگاهی همه جانبه به مسایل، خطرها و فرصت‌های پیش روی حرفه روزنامه‌نگاری بیندازد و در عصری که رسانه‌های الکترونیک و اینترنت، به رقابتی جدی با رسانه‌های چاپی برخاسته‌اند، شیوه برخورد روزنامه‌نگاران شاخص با چالش‌های پیش رویشان را بررسی کند. در این مستند ۸۸دقیقه‌ای تعدادی از اعضای کادر تحریریه نیویورک تایمز حضور دارند، از جمله خانم ژیل آبرامسن، سردبیر نیویورک تایمز، دیوید کار، نویسنده ستون رسانه، برایان استلتر، گزارشگر رسانه‌ای و همچنین جولان آسانژ سردبیر سایت اینترنتی جنجالی ویکی لیکس، این مستند برای اولین بار امسال در جشنواره ساندنس به نمایش در آمد.

عکس: گیتی‌نیوز

درباره فیلم «فانوس سبز»

نجات کهکشان‌ها در بازی کودکانه

سیدحسام فروزان

از قرار معلوم بازار اقتباس از کتاب‌های مصور در هالیوود آنچنان داغ است که کتاب‌های درجه دو و سه هم فرصت می‌یابند به روی پرده بیایند. «فانوس سبز» از جمله کمیک استریپ‌هایی است که با وجود انتشار از دهه ۱۹۴۰، در خود آمریکا هم چندان شناخته شده نیست و شخصیت‌های آن در حد سوپرمن یا مرد عنکبوتی معروف نیستند. تابستان امسال فصل داغ ابر قهرمانان کتاب‌های مصور است و فیلم‌ها یکی بعد از دیگری اکران می‌شوند و در معرض قضاوت تماشاگران و منتقدان قرار می‌گیرند. این بار کمپانی برادران وارنر مارتین کمپبل را برای کارگردانی این پروژه انتخاب کرد و فیلم با بودجه‌ای ۱۵۰ میلیون دلاری ساخته شد و پس از فیلم‌های کمیک استریپی چون «ثور» و «مردان مجهول: درجه یک» روی پرده رفت.

عوامل فیلم

مارتین کمپبل فیلمسازی است که در ایران با سریال تاثیرگذار «لبه تاریکی» به خاطر آورده می‌شود. لبه تاریکی، درامی جنایی و روان‌شناسانه بود که از تلویزیون ایران پخش شد و طرفداران بسیار پیدا کرد. مارتین کمپبل در سال گذشته نسخه‌ای سینمایی براساس سریال موفق «لبه تاریکی» ساخت که البته به اندازه آن سریال با استقبال روبه‌رو نشد. کمپبل فیلمسازی است که نشان داده راه و رسم تاثیرگذاری بر تماشاگر را بلد است. او با فیلم «نقاب زورو» در سال ۱۹۹۸ نامزدی اسکار و گلدن گلوب را به دست آورد و بازیگرانی چون آنتونیو باندراس و کاترین زتا جونز را در سطح بین‌المللی مطرح کرد. در سال ۲۰۰۵ یک فیلم دیگر هم برمبنای شخصیت زورو ساخت که «افسانه زورو» نام داشت. اما فیلم شاخص او پیش از فانوس سبز را باید «کازینو رویال» در نظر بگیریم. «کازینو رویال» قسمتی از مجموعه فیلم‌های جیمز باند بود که دنیل کریگ را به عنوان جیمز باند جدید معرفی کرد و موفقیتی عظیم برای مارتین کمپبل به ارمغان آورد. کمپبل با «کازینو رویال» روحی تازه در کالبد مرده جیمز باند دمید؛ کاری که شاید انتظار می‌رفت برای کتاب مصور نه چندان مطرح فانوس سبز هم انجام دهد.

فیلمنامه «فانوس سبز» به‌طور مشترک توسط گرگ برلانتی، مایکل گرین و مایکل گلدنبرگ نوشته شده است؛ هرچند با وجود نویسندگان متعدد باز هم داستان چندان چنگی به دل نمی‌زند. بازیگران اصلی رایان رینولدز، بلیک لایولی و پیتر سارسگارد هستند که انتخاب رایان رینولدز برای نقش اصلی در ابتدا با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. اما از نظرهایی که پس از تماشای فیلم ارایه شده چنین برمی‌آید که رینولدز خوب از عهده ایفای نقش این ابرقهرمان فضایی برآمده است.

داستان از چه قرار است؟

مجموعه کتاب‌های فانوس سبز ماجرای ابرقهرمان‌هایی است که هر کدام با دردست داشتن یک فانوس سبز جادویی در اطراف کائنات مشغول حفاظت از چهار گوشه عالم هستند. قدرت این فانوس به دستان سبز به حلقه‌ای است که در دست‌شان است. زمانی که آنها این حلقه را به دست می‌کنند قدرت‌های زیادی از جمله دست‌کاری در شب و روز، زنده کردن رویاها و پرواز با سرعت نزدیک به نور پیدا می‌کنند که می‌تواند برای هر دشمن مخالفی خطرناک باشد. سابقه کتاب‌های مصور فانوس سبز به دهه ۱۹۴۰ در آمریکا برمی‌گردد. در آن زمان فانوس سبز توانست با شخصیت اصلی به نام آلن اسکات به عنوان یک قهرمان تازه‌وارد جایی برای خود در میان قهرمانان متعدد کمیک استریپ‌ها پیدا کند. جنگ جهانی دوم باعث شد استقبال از کتاب‌های مصور بسیار کاهش یابد. فانوس سبز حدود یک دهه منتشر نشد و پس از آن در دهه ۱۹۵۰ با تغییرات بسیار در داستان و شخصیت‌ها انتشار آن از سر گرفته شد. هال جوردن به عنوان قهرمان تازه این کتاب‌ها از اینجا به داستان راه یافت. با وجود آنکه گروه فانوس‌های سبز و انگشترهای جادویی‌شان سالیان دراز قدمت دارد اما تاکنون هیچ انسان «زمینی» نتوانسته است به مقام حفاظت از کائنات و در دست داشتن فانوس سبز برسد. تا اینکه بالاخره خلبانی به نام «هال جوردن» برای به دست آوردن این مقام انتخاب می‌شود هرچند این انتخاب با مخالفت‌هایی در عالم فرازمینی روبه‌رو می‌شود. سیاره «او آ» محل زندگی فانوس به دستان سبز است. تازه‌ترین تهدید کهکشانی مربوط به موجودی است به نام پارالاکس. سپاهیان فانوس سبز به دلیل قدرت بسیار زیاد پارالاکس، توان مقابله با آن را ندارند و به همین دلیل دست به دامن نیرومندترین فرمانده سپاهیان فانوس سبز یعنی آبین سور (تمورا موریسن) می‌شوند. سور کسی است که سپاهیان فانوس سبز امید زیادی به او برای شکست دادن دشمن دارند اما او هم توان مقابله با پارالاکس را ندارد و بعد از جراحت سنگینی که می‌بیند، به زمین می‌آید تا بتواند یک فرد شجاع و جسور، را پیدا کند تا به‌جای خودش، نجات‌دهنده کهکشان‌ها باشد. انگشترمخصوص «آبین سور» که همیشه صاحب بعدی خود را انتخاب می‌کند، این بار «هال جوردن» را که خلبان ساده‌ای است به عنوان فانوس‌دار سبز بعدی برمی‌گزیند. هال جوردن مردی معمولی است که به عنوان خلبان در یک مجموعه فعالیت می‌کند. هال به دلیل گذشته بسیار تلخی که داشته، تبدیل به مردی خود ساخته شده که جسارتش در پروازها زبانزد است. اما هال به تازگی متوجه شده که شرکت قرار است وی را از کار بیکار کند و این خبری بسیار ناگوار برای هال است. هال با ترک شرکت نه تنها بیکار خواهد شد، بلکه نامزدش کارول (بلیک لایولی) که دختر رییس‌اش هم به حساب می‌آید را هم از دست خواهد داد و این به نوعی پایانی ناراحت‌کننده برای زندگی وی به حساب می‌آید. اما این پایان داستان نیست زیرا آبین سور که از فضا به زمین آمده، به این نکته پی می‌برد که هال همان کسی است که می‌تواند جای خالی او را پر کند. بنابراین، هال تبدیل به فردی می‌شود که تا دیروز از شرکت اخراج شده بود اما حالا او نجات‌دهنده کهکشان‌هاست.

درباره فیلم

یکی از مشکلات فانوس سبز این است که قائم به ذات نیست و به‌طور واضحی وامدار دیگر ابرقهرمانان کتاب‌های مصور است. تماشاگر به راحتی می‌تواند ردپای شخصیت‌هایی چون هالک شگفت‌انگیز، مرد عنکبوتی و قهرمانان «پیشتازان فضا» را در فیلم پیدا کند. شاید این مشکل به انتخاب بد منبع اقتباس برگردد. داستان فانوس سبز گنجایش یک اقتباس هالیوودی عظیم با بودجه ۱۵۰ میلیون دلاری را نداشته است. شخصیت‌پردازی ضعیف از دیگر مشکلات فیلم است. معمولا ابرقهرمان چنین فیلم‌هایی باید از لحاظ ظاهری جذابیت داشته باشد (مانند سوپرمن) یا شخصیتی جالب و دوست‌داشتنی باشد (مانند تونی استارک در مرد آهنی). اما ابرقهرمان فانوس سبز نه جذاب است و نه ویژگی خاصی در شخصیت‌اش هست. جلوه‌های ویژه نیز که می‌توانست امتیازی برای چنین فیلمی محسوب شود چنگی به دل نمی‌زند و استفاده از تکنولوژی IGI به گونه‌ای است که گویی ۱۰ سال به عقب برگشته‌ایم و مثلا با اولین فیلم «مرد عنکبوتی» طرف هستیم. فیلم به شدت فانتزی و کودکانه است به‌طوری که انگار تنها برای بچه‌ها ساخته شده باشد. به‌نظر می‌رسد کمپانی برادران وارنر باید فاتحه این پروژه را بخواند و فکر ادامه‌سازی بر این فیلم را از سرش بیرون کند.

نظر منتقدان

آنچه در نظرات بیشتر منتقدان دیده می‌شود این است که آیا چنین داستان ضعیف و نه چندان برجسته‌ای ارزش داشته است که با چنین بودجه‌ای ساخته شود یا کارگردانی چون مارتین کمپبل برای آن پشت دوربین برود؟ به عنوان نمونه کنت توران منتقد لس‌آنجلس تایمز برخی خوبی‌های فیلم را برمی‌شمارد اما ضعف‌های فاحش آن را نیز گوشزد می‌کند. توران فیلم را هم دیوانه وار و هم دیوانه‌کننده خوانده است. فیلمی که بیش‌تر به ژانر «علمی- تخیلی» نزدیک است تا به یک بازسازی از روی کتاب‌های کمیک یا قصه‌های تصویری ابرقهرمانی. توران می‌نویسد: «فانوس سبز دارای لحظه‌های پرهیجانی است که در طول نمایش فیلم کم و زیاد می‌شود. اما حرفه‌ای بودن ساخت فیلم تماشاگران علاقه‌مند به این‌گونه فیلم‌ها را تا پایان نمایش آن به خود جذب می‌کند.» توران بزرگ‌ترین مشکل فیلم فانوس سبز که در طول مدت فیلم هرگز حل نمی‌شود را تضادی می‌خواند که بین دیدگاه‌های شخصیت «هال جوردن» نسبت به «پارالاکس» (شخصیت منفی فیلم) در آغاز فیلم و پایان آن وجود دارد. تضادی که فیلمسازان کوشیده‌اند تا با استفاده از شخصیت‌ها و وقایع غیرضروری آن را از بین ببرند اما در این کار موفق نبوده‌اند. این شخصیت‌ها به ویژه «فانوس‌داران» دیگری هستند که گاه تماشاگر را به یاد پناهندگانی از سری فیلم‌های «جنگ ستارگان» می‌اندازند.

گفت‌وگو با مارتین کمپبل، کارگردان «فانوس سبز»

راه گریزی نیست

جان هیسکاک
ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

مارتین کمپبل به عنوان کارگردانی که توانسته با ساختن فیلم جسورانه «کازینو رویال» مجموعه فیلم‌های جیمزباند را احیا کند، شهرت خدشه‌ناپذیری به عنوان کارگردان آثار اکشن بلندپروازانه برای خود دست و پا کرده است. او همچنان در آرزوی بازگشت روزهایی است که مدیران استودیوها تمام تلاش خود را برای بازگو کردن داستان‌هایی خوب با شخصیت‌هایی باورپذیر به کار می‌بستند.

کارگردان مورد علاقه او دیوید لین است و هرگاه دغدغه‌ای به سراغش می‌آید که خود آن را «هیستری فیلمسازی» می‌نامد، بار دیگر «لارنس عربستان» را نگاه می‌کند. می‌گوید: «فیلمی که چنین عالی ساخته شده و فیلمنامه‌اش اینقدر زیبا نوشته شده است، به یادم می‌آورد که زمانی فیلمسازی چگونه کاری بود و این مساله به شدت منقلبم می‌کند. بسیاری از آن ویژگی‌ها از میان رفته و این روزها داستان‌ها اغلب سرهم‌بندی شده‌اند و خوب تعریف نمی‌شوند و جلوه‌های بصری و اکشن گاهی اوقات جای داستان‌گویی خوب را می‌گیرد.»

پس چرا او مشغول کارگردانی یک فیلم «بلاک باستر» تابستانی از نوع فضایی سه بعدی مثل «فانوس سبز» است، مبتنی بر ابرقهرمان کتاب‌های مصور و پر از انفجار و اکشن و جلوه‌های ویژه که خودش هم با خوشرویی اذعان می‌کند که تا حدی «کشکی» است؟

صادقانه می‌گوید: «این فیلم را ساختم چون قبلا هرگز فیلم ابرقهرمانی نساخته بودم. این فیلم‌ها خیلی پیچیده هستند. هیچ چیز در موردشان نمی‌دانستم وقتی کار را قبول می‌کنید، متوجه می‌شوید که‌گیر افتاده‌اید. خیلی چیزها باید یاد می‌گرفتم، مفهومی کردن شخصیت‌ها، رفتن به سیاره‌ای دیگر، تصمیم‌گیری در این مورد که سیاره چطور به نظر برسد و تا حدی واقع نما باشد، اگر اصلا بشود در مورد واقعیت حرف زد. دشوارترین مساله، به غیر از جلوه‌های لعنتی که خیلی وقت‌گیر است، پیدا کردن لحن، حس و حال و حفظ واقعیت در چارچوب آن است.»

فانوس سبز یکی از ابرقهرمان‌های کامیک بوکی کمتر شناخته شده است و در واقع وقتی پا به عرصه گذاشت، نه به عنوان یک شخصیت، که نیرویی برتر مرکب از هزاران جنگجوی بیگانه بود که برای حفظ نظم درون کهکشانی قسم خورده بودند. سر و کله آنها برای اولین بار در سال ۱۹۴۰ در کتاب‌های مصور دی. سی. پیدا شد و به مرور زمان تکامل پیدا کردند تا آنکه در سال ۱۹۵۹ هال جوردن به عنوان اولین فانوس سبز انسانی معرفی شد. او یک خلبان با استعداد اما از خود راضی است که نقش‌اش را در فیلم رایان رینولز بازی می‌کند. طبق آنچه در کتاب مصور آمده، یک سوگند، فانوس و حلقه ابزارهایی هستند که قدرت یک فانوس سبز را تامین می‌کنند و او با این ابزارها و قدرت اراده‌اش می‌تواند هرچه در ذهنش مجسم می‌کند را بسازد. این موضوع امکان بسیاری در اختیار کمپبل و گروهش می‌گذارد تا چندین چشمه بدلکاری پر از جلوه‌های ویژه را به نمایش بگذارند.

در این داستان که مقدر شده است تا اولین فیلم از یک مجموعه فیلم‌های ابرقهرمانی آینده باشد، هال جوردن به نیروهای نظامی فانوس سبز درون کهکشانی می‌پیوندد تا با پارالکس، دشمنی که امکان دارد توازن قدرت در کهکشان را از میان ببرد، بجنگد. کمپبل نیوزیلندی که پیش از این آثاری مانند فیلم جیمزباندی «چشم طلایی»، «نقاب زورو» و دنباله آن و در سال گذشته «لبه تاریکی» را ساخته است، می‌گوید: «من با سوپرمن، بتمن و لون رنجر بزرگ شدم و وقتی فانوس سبز به من پیشنهاد شد، درباره‌اش خواندم و به نظرم رسید به‌خاطر داستان پیدایش آن، کهکشان متفاوت، سیاره متفاوت و نیروهای نظامی فانوس سبز از سوپرمن و بتمن که خیلی محدودتر هستند، جالب‌تر است.»

این فیلمساز ۶۶ ساله حرفه کارگردانی را در بریتانیا با چند سریال تلویزیونی شروع کرد و با فیلم‌های دلهره‌آوری مثل «قانون جنایی» و «راه گریزی نیست» راهش را به سینمای آمریکا گشود و کارش به زورو و جیمزباند رسید. کمپبل که سرش را تیغ انداخته است و به آرامی و با شوخ طبعی صحبت می‌کند، به کارگردانِ بازیگران شهرت یافته است. او برای نقش فانوس سبز از هشت بازیگر، از جمله جاستین تیمبرلیک و بردلی کوپر امتحان گرفت تا آنکه بالاخره رایان رینولدز را در این نقش قرار داد، چون «ارزان بود و خوش قیافه‌ترین مرد دنیا نبود.» با لحنی جدی‌تر ادامه می‌دهد: «این فیلم‌های ابرقهرمانی به‌خاطر آن جالب هستند که به وضوح فانتزی هستند، آثار شکسپیر نیستند، بنابراین برای آنکه قابل قبول باشند و تعادل صحیحی در حس و حال فیلم برقرار باشد، باید بازیگری پیدا کنید که در آنجا بیفتد و چیزی بیشتر از آنچه در فیلمنامه وجود دارد، وارد فیلم کند. رایان را در فیلم «مدفون» دیده بودم و تا اندازه زیادی او را به‌خاطر قابلیت‌های بازیگری‌اش انتخاب کردم. ظاهرش خیلی خوب است، شوخ‌طبع است و از لحاظ توانایی بدنی عالی است. بیشتر از این چه می‌خواهید؟»

کمپبل گروه بازیگران نقش‌های مکمل را با بلیک لیولی، ستاره «دختر شایعات» که در فیلم «شهر» همراه با بن افلک بازی کرده بود، شکسپیرین بریتانیایی مارک استرانگ، پیتر سارسگارد، انجلا بست و تیم رابینز تکمیل کرد. او دو سال و نیم وقت صرف «فانوس سبز» کرده است. شانه‌ای بالا می‌اندازد و می‌گوید: «خیلی طولانی است، ولی همین است دیگر.» فیلمبرداری ۱۰۳ روز طول کشید و او با بودجه‌ای حدود ۱۵۰ میلیون پوند -که پنجاه میلیون پوند آن صرف جلوه‌های ویژه شد- هر روز کارش را در ساعت چهار صبح شروع کرد و در ساعت هفت شب به پایان برد. می‌گوید، وقتی کار این فیلم شروع شد، «آواتار» جیمز کامرون هنوز اکران نشده بود و صحبتی از سه بعدی بودن «فانوس سبز» در میان نبود. بعد از پایان فیلمبرداری بود که این فیلم به سه بعدی تبدیل شد. کمپبل می‌گوید: «من آدم سه بعدی نیستم، من دو بعدی کار هستم. ولی وقتی آن را به صورت سه بعدی دیدم، به شکلی خوشایند غافلگیر شدم. فناوری نسبت به گذشته خیلی بهتر شده است و بعدا بهتر خواهد شد. تماشای فیلم تازه مارتین اسکورسیزی (هوگو کابره) خیلی جالب خواهد بود چون از اول تا آخرش را به صورت سه بعدی فیلمبرداری کرده و مطمئنم که عالی از کار در آمده است.»

برای پروژه بعدی‌اش برنامه مشخصی ندارد. می‌گوید، بلاک باسترهای پرخرج را با کمال میل کنار خواهد گذاشت و اگر فیلمنامه خوبی به دستش برسد، فیلمی سه میلیون پوندی خواهد ساخت. می‌گوید، «احتمالا شام من با آندره ۲» و می‌خندد. «فیلمی فقط با دو شخصیت. خیلی سریع آن را می‌سازم.»

منبع: تلگراف

تازه چه خبر دکتر جون؟

برولین و وینسلت در روز کارگر

■ جیسن ریتمن، کارگردان «بالا در آسمان» این روزها مشغول پیش تولید فیلم درامی است که قرار است کیت وینسلت و جاش برولین در آن بازی کنند. به گزارش انترتینمنت ویکلی این فیلم «روز کارگر» نام دارد و اقتباس از رمانی به قلم جویس ماینارد است که فیلمنامه‌اش را نیز جیسن ریتمن نوشته است. در «روز کارگر» کیت وینسلت نقش مادری را دارد که هنگام خرید همراه با پسر نوجوانش با برولین در نقش یک محکوم فراری ملاقات می‌کند و با او در فرار از دست پلیس همراه می‌شود. فیلمبرداری «روز کارگر» احتمالا اوایل بهار سال آینده در نیوانگلند آغاز می‌شود. ریتمن این روزها مشغول کارگردانی فیلم دیگری به نام «بزرگسال جوان» است که فیلمنامه‌اش را دیابلو کودی، نویسنده «جونو» نوشته است.

هیو جکمن، ژان والژان می‌شود

■ نسخه موزیکال سینمایی تازه‌ای از رمان «بینوایان» ویکتور هوگو ساخته خواهد شد که تام هوپر، کارگردان بریتانیایی فیلم برنده اسکار «سخنرانی پادشاه» آن را کارگردانی خواهد کرد. به گزارش وایتی نقش ژان والژان، قهرمان داستان که به جرم سرقت نان به زندانی طولانی‌مدت محکوم می‌شود را دراین فیلم قرار است هیو جکمن -بازیگر استرالیایی نقش ولورین در مجموعه فیلم‌های «مردان مجهول»- بازی کند که در این فیلم با صدای تِنور آواز خواهد خواند. جکمن در هشتاد و یکمین دوره مراسم اسکار به عنوان مجری مراسم به خوبی از عهده اجرای چند آواز روی صحنه برآمده بود. نقش بازرس ژاور را که همواره در پی محکوم بخت برگشته است، احتمالا پل بتانی، بازیگر «رمز داوینچی»، ایفا خواهد کرد. این نقش در نسخه موزیکال باید با صدای باریتون اجرا شود. ویلیام نیکلسن، نویسنده «گلادیاتور» فیلمنامه را نوشته است و استودیو یونیورسال این فیلم را تهیه خواهد کرد.

شان پن جای اسکورسیزی را می‌گیرد

■ نیویورک پست گزارش داد که فیلم «کمدین» را شان پن کارگردانی خواهد کرد. پیشتر گفته می‌شد که این فیلم را قرار است مارتین اسکورسیزی بسازد. همان‌طور که قبلا ورایتی گزارش داده بود، نقش اصلی این فیلم را رابرت دنیرو بر عهده خواهد داشت. فیلمنامه «کمدین» را آرت لینسن و جفری راس نوشته‌اند و این فیلم درباره یک اجراکننده نمایش‌های کمدی است که در آستانه سالخوردگی به موقعیت تلخ خود پی می‌برد. «کمدین» اولین پروژه‌ای است که شان پن پس از ساختن «به سوی سرزمین وحشی» در سال ۲۰۰۷ کارگردانی می‌کند. این اولین فیلمنامه‌ای است که جفری راس، کمدین پیشین نمایش‌های تک نفره، می‌نویسد اما همکار او، آرت لینسن، پیش از این فیلمنامه «چه اتفاقی افتاد؟» برای لوینسن را نوشته بود که در آن نیز رابرت دنیرو بازی می‌کرد. تولید فیلم «کمدین» سال آینده در نیویورک به جریان خواهد افتاد.

فیلم تازه آنت بنینگ

جاناتان دیتن و والری فاریس، کارگردان‌های فیلم کمدی «خورشید خانم کوچک» قرار است فیلم دیگری با عنوان «او مرا دوست دارد» را به‌طور مشترک کارگردانی کنند. آنت بنینگ، بازیگر «زیبای آمریکایی» و «حال بچه‌ها خوب است» در این فیلم نقش یک خانم نقاش را بازی می‌کند که نگران کشمکش پسرش با شوهر تازه‌اش است. پل دانو، بازیگر «خون به پا خواهد شد» که در این فیلم نقش پسر آنت بنینگ را بازی می‌کند، فیلمنامه «او مرا دوست دارد» را نوشته است و نامزد او، زویی کازان نیز در فیلم نقش خواهد داشت.

چهارمین پارک ژوراسیک

هالیوود ریپورتر اعلام کرد که استیون اسپیلبرگ قصد دارد چهارمین فیلم «پارک ژوراسیک» را به جریان بیندازد. بنا بر این گزارش، اسپیلبرگ نگارش فیلمنامه «پارک ژوراسیک ۴» را به مارک پروتوزویچ، نویسنده «پوزیبدون» و «من افسانه ام» سپرده است. اسپیلبرگ و پروتوزویچ سال گذشته مشغول کار روی پروژه بازسازی فیلم کره‌ای «رفیق قدیمی» -ساخته پارک چان ووک- بودند ولی آن پروژه به علت مشکل حق تالیف متوقف شد. یونیورسال «پارک ژوراسیک ۴» را تهیه خواهد کرد.